

می‌اندیشد. روشن فکر نباید مثل سیاست‌مداران تنها به منافع خود و ملیت و جغرافیای بومی خویش بیندیشد و نسبت به دیگران متفاوت باشد. اساساً کار روشن فکر از میان برداشتن غیریت و بیگانه ستیزی مطلق و تمرکز بر نقاط مشترک انسانی است.

گزارشگر: حسین احمدی

مبنا و معنای تروریسم (از منظر جامعه‌شناختی)

محمود صدری

اعتدادملی، ش ۸۱۷، ۱۳۸۷/۱۰/۱

آقای صدری در این نوشتار به چکیده‌ای از دو مقاله تحت عنوان مبنا و معنای تروریسم از منظر جامعه‌شناختی اشاره کرده است.

ایشان در ابتدا بیان می‌کند که تعریف دقیق از تروریسم، ساده‌تر از آن است که بسیاری تصور می‌کنند؛ هرگونه «حمله متمرکز بر غیر نظامیان غیر مسلح با اهداف سیاسی» مشمول تعریف تروریسم بوده و مطلقاً محکوم است. این تعریف چند مؤلفه دارد.

نخست، این‌که حملات باید «متمرکز» باشد. دوم، «نظامیان» غیر مسلح و غیر نظامیان «مسلح» را نیز در برمی‌گیرد. سرانجام، هر چند هدف نهایی تروریسم، مشروع و عادلانه باشد، این امر بنا به اصل «هدف وسیله را مباح نمی‌کند»، موجب برائت تروریسم نخواهد بود. به نظر نویسنده «اگر این تعریف جامع و مانع و جهان‌شمول، هنوز در قالب منشور جهانی در رأس برنامه‌های سازمان ملل قرار نگرفته، علت آن دخالت منافع و مطامع سیاسی کشورهای نیرومندی است که از ابهام و تلفیق و خط مقولات فوق طرفی می‌بندند». تحلیل هزاران مورد تروریسم در پنجاه سال اخیر به شکل گرفتن دو نحله فکری در میان علمای علوم سیاسی منجر شد و رویکرد سومی نیز نزد علمای جامعه‌شناسی شکل گرفته است.

نظریه ابزاری: این مکتب فکری معتقد است، تروریسم نتیجه عکس‌العملی عقلانی و ابزاری در برابر رقیبی قدرتمند است. بنا بر این تعریف، تروریست‌ها به دنبال کاراترین و کم‌هزینه‌ترین راه مقابله با دشمن قلدرتر به تروریسم روی می‌آورند. در پیامد این تحلیل، دو راه مقابله با تروریسم پیشنهاد می‌شود: «دفاع» که تاکتیک‌هایی مانند تلافی غیر متعارف را در بر دارد و «پیش‌گیری» که شامل علاج واقعه قبل از وقوع است. در هر دو این موارد عکس‌العمل باید به قدری شدید باشد که با افزودن بر هزینه و کاستن سود پیش‌بینی شده، تروریست‌ها را وادار کند که در محاسبات خود تجدید نظر کنند و از این تصور که تروریسم راه ارزان و ساده تفوق بر دشمن برتر است، دست بردارند.

نظریه سازمانی: این مکتب فکری هم تروریسم را عقلانی و هدفمند، اما اهداف آن را

هماهنگ با اهداف سازمانی از قبیل «بقای سازمان»، «جذب و حفظ اعضا» و «رقابت با سایر سازمان‌ها» می‌داند. در پیامد این تحلیل، راه‌هایی برای مواجهه با تروریسم پیشنهاد می‌شود، از قبیل کاستن هزینه ترک سازمان‌های تروریستی از طریق اعلام بخشش عمومی در منطقه یا ترغیب سازمان‌های موازی غیر تروریستی برای جذب اعضای سابق یا هواداران عقیدتی سازمان‌های تروریستی.

نظریه فرهنگی: این نظریه متکی بر این باور است که تروریسم به ندرت، تنها یک مسأله فردی یا حتی سازمانی است. این رویکرد، نقطه آغازین تروریسم را فرهنگی می‌بیند که خود را مورد تهاجم، محاصره، یا تحقیر می‌یابد و راه‌های متعارف مقابله با این بلیات را محدود یا مسدود می‌انگارد. چنین فرهنگی آمادگی ایجاد «خرده فرهنگ»‌های افراطی را خواهد داشت که در آنها، اعضای پرشور و سرخورده، مجاری عادی فعالیت سیاسی و اجتماعی سنت‌های دینی و غیردینی فرهنگ خود را، به نفع رادیکالیسم رها می‌کنند. این خرده فرهنگ‌ها دو کارکرد دارند: تعلیم «دیدگاه‌ها»ی نوینی که مواضع افراطی را توجیه می‌کنند و آموزش «مهارت‌ها»ی لازم برای اعمال این مواضع. البته نفس پیدایش و بالندگی خرده فرهنگ‌های افراطی، در حکم ایجاد شرایط مساعد برای نضج آن‌ها محسوب می‌شود. با فراهم شدن سایر عوامل، از جمله رادیکالیزه شدن بیشتر فرهنگ، به دلایل درونی یا بیرونی، چنین محیط‌هایی به مراتب افراطی‌تر شده، مقدمات و مواد خام تروریسم را فراهم می‌کنند. نویسنده در ادامه می‌گوید: سخن این جاست که هر چند تروریسم پدیده‌ای جدید است و ریشه در فرایندهای سکولار دارد، شکی نیست که برخی مذاهب جهانی نوعی تروریسم را در دامان خود پرورده‌اند. این انواع مذهبی تروریسم، به نوبه خود از اصول و باورهای این ادیان سود جسته، اهداف و وسایل نیل به آن‌ها را توجیه کرده‌اند و حال سؤال این جاست که چه عناصری در دین وجود دارند که مورد سوء استفاده تفکر تروریستی قرار گرفته‌اند. مارک یوگنمایر و ریچارد کیمبال برخی از این عناصر را یادآور می‌شوند: نخست باور همه ادیان به نبردی ابدی میان خیر و شر است. همه مذاهب، به گونه‌ای نبرد میان نیروهای اهورایی و اهریمنی معتقدند. باور دیگر، نقش تعیین‌کننده انسان‌ها در این نبرد بین حق و باطل است که در آن سعدا از اشقیا جدا می‌شوند. باور سوم اعتقاد به دوران حساسی در تاریخ است که صحنه آخرین نبرد بین نور و ظلمت خواهد بود و از آن در ادیان ابراهیمی به عنوان آخر الزمان یاد شده است. در عین حال که هیچ یک از این باورها به نفسه، صیغه تروریستی ندارند، تروریست‌ها با ادعای دروغین فرارسیدن زمانی که در آن نبرد کیهانی حق و باطل شکل زمینی می‌گیرد و ایشار بی‌محابا می‌طلبند، سفاکی خود را توجیه می‌کنند. بر معتقدین حقیقی این ادیان است که در برابر سوء استفاده از باورهای خویش، دلیرانه استقامت کنند و نگذارند که شتر تروریسم و قتل عام بی‌گناهان را در آستانه نیت دین‌باوری بخوابانند. نویسنده به

عنوان کلام آخر بیان می‌کند که: تروریسم همیشه زمینه فرهنگی دارد و تنها از طریق شناخت خرده فرهنگ‌های افراطی و گروه‌های تروریسم‌زاده از آن‌هاست که می‌توان با تروریسم به طور قاطع روبه‌رو شد. تروریسم طاعونی از تبعات مدرنیته است و نتایج ظلم و بی‌عدالتی در سطح جهان است. آثار و عواقب این بلیه، همه انسان‌ها از غنی و فقیر و غربی و شرقی را دامن‌گیر خواهد کرد. در این میان، عدالت طلبی و دین‌باوری نیز مستمسک برخی از تروریست‌هاست و باید خط و خط‌کشی‌ها را معین کرد که آنچه آن‌ها می‌کنند، به نام انصاف و دین ثبت نشود.

مژارش‌محر: ابوالفضل حسینی

فلسفه تکنولوژی چیست؟

بیژن عبدالکریمی

ضمیمه اعتماد، ش ۱۸۵۱، ۴/۱۰/۱۳۸۷

آقای عبدالکریمی در این نوشتار به بررسی فلسفه تکنولوژی در ایران اشاره دارد. فلسفه تکنولوژی عبارت است از تأمل و تفکر فلسفی در باب چیستی و حقیقت تکنولوژی. در ظهور و گسترش تکنولوژی چند نکته اساسی وجود دارد:

۱. غالباً این تلقی غلط وجود داشته و دارد که «انقلاب صنعتی»، «انقلاب در صنعت» بود، اما برخی از متفکران غربی دریافته‌اند که انقلاب صنعتی، انقلاب در همه چیز بود و ظهور تکنولوژی جدید، سبب تحول بنیادین در همه حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، دینی، فلسفی، فرهنگی و... شد. با انقلاب صنعتی و تکنولوژی مدرن «عالمیت عالم» تغییر کرد و یک دوره تاریخی جدیدی در حیات بشر آغاز شد. تأمل و تفکر در باب این دوره جدید تاریخی و این تحول در «عالمیت عالم»، محل امعان نظر بسیاری از فیلسوفان و متفکران در حوزه خاصی به نام فلسفه تکنولوژی بوده و هست.

۲. نکته دیگر این‌که علم و تکنولوژی جدید، در کنار و پایه‌های ظهور جهان‌بینی عصر روشن‌گری شکل گرفته است. قرار بود علم و تکنولوژی مدرن، بشر را به سعادت و آزادی برساند، اما علم و تکنولوژی به ابزاری برای ظهور آشکال جدیدی از اسارت و سلطه بر آدمی و ظهور دردها و رنج‌های تازه‌ای برای وی منتهی شده است.

۳. نکته بسیار مهم این‌که تکنولوژی حاصل فعالیت آزادانه آدمی است، اما این‌نه تکنولوژی است که تحت کنترل اراده و آگاهی ماست، بلکه کاملاً برعکس؛ این آگاهی و اراده آدمی است که تحت کنترل و سیطره روزافزون تکنولوژی قرار گرفته است.

۴. نکته آخر در ارتباط با ظهور حوزه‌ای از تأملات، تحت عنوان فلسفه تکنولوژی این